



آموزش بعد از آموزش

بیدگناظم مدرسی

پیش کشی مسئله پرورشی قبل از آموزش و حق تقدم آن در فرهنگ بواسطه نقش القائی و انتقالی آنست که از تاثیر ویژه‌ای برخوردار است، مسئله پرورش موجب سرعت انتقال و جذب فرهنگی می‌شود و نقشی حساس و فزاینده در فرهنگ دارد. بر این اساس منظورمان از پرورش و آموزش، پرورش و آموزش فرهنگی است، یعنی آنچه که با ساختن و پرداختن آدمی سروکار دارد.

اگر بتوان در جامعه چنین منظوری را شناخت دیگر لزومی بر ترویج و ترغیب بی حد و حصر از دانش و سواد آموزی نیست، آدمی فراگیر و همانند ساز است، کوشش او همواره در فراگیری و همانند سازی است، پرورش و آموزش بایستی

موضوعاتی که در گذشته مطرح شد لزوم پرورش را قبل از آموزش مشخص نمود اینک می‌خواهیم آموزش را مطرح کنیم و منظور ما از آموزش، آموزش فرهنگی است.

آموزش وقتی بعد از پرورش باشد آموزش فرهنگی محسوب می‌شود و آموزش فرهنگی به ساختن و پرداختن طبع و فطرت آدمی همست دارد نه انباشتن مغز او...

روشهای انفعالی آموزش فرهنگی

مفهوم دانش در نظام آموزش فرهنگی

جامعه ، داشتن مهارتهای اجتماعی ، داشتن قدرت تشخیص ، انتخاب ، تصمیم گیری فردی و گروهی، همکاری و همدلی از جمله این تواناییها است .

روشهای انفعالی آموزش

در یک نظام آموزشی ، روشهای انفعالی آموزشی ، یعنی شیوه‌ای که دانش آموز ، رابطه‌ی فعال و متعهد ذهنی با روند آموزش ندارد و بصورت تماشاگری ببحاصله و منفعل ، بیشتر ناظر رفتار و گفتار معلم است تا بررسی فعال داده‌ها و اطلاعات ...

در این نظام آموزشی ، دانش آموز با بهره‌گیری از امکانات محیط و راهنمایی آموزگار در جریان فعالیتهای گروهی مستقیماً درگیر میشود . لازمی این درگیری که ضرورتاً یک وجه ذهنی دارد توانائی فکری و همدلی است ، درچنین فعالیتهای گروهی است که دانش آموز برای توفیق فردی و اجتماعی به توانائیهای ذهنی لازم که عالیترین آنها تصمیم گیری و خلاقیت است دست میابد . در این شیوه خاص آموزش " محفوظات ذهنی " یعنی انتقال مکانیکی آنچه در وسائل آموزشی و وسایل اطلاعات وجود دارد به ذهن دانش آموز نیست ، بلکه توانائی دانش آموز است ، در یک روند آموزشی مداوم که در آن دانش آموز در تعیین هدفهای آموزشی ، انتخاب روش فراگیری

فرهنگی را به او عرضه کند که ارزشهای فراگیری را داشته باشد . اگر چنین ماموریتی در نظام آموزشی وجود پیدا کند ، فراگیر در اندوختن دانش و کسب مهارتهای لازم بدون اصرار و ابرام و ادا خواهد شد . و از کسب مهارتهای خویش سوء استفاده نخواهد کرد .

مفهوم دانش در نظام آموزش فرهنگی

دانش نظامی است که توانائیها را مشخص می‌نماید ، آموزش وسیله رشد این توانائیها است آموزش فرهنگی تنها به محیط مدرسه محدود نمی‌شود ، زیرا آموزش فرهنگی آموختن فن حیات و یافتن تمامی روشهای زیستی فعال است .

کارشناسان امور آموزشی بر این عقیده‌اند که نظام آموزشی در فرهنگ ماموریت دارد تا توانائیهای فرد را تشخیص و سپس جهت رشد ارائه دهد ، بنحوی که این توانائیها فرد را شایسته مشارکت در همه امور جامعه بکند و نیز سهم او را در پیشبرد برنامه و هدفها معلوم نماید . بقول یکی از همین کارشناسان ، بیگانه نبودن نسبت به فعالیتهای سرنوشت ساز در

در این نوع فرهنگ آموزشی غالباً " ابزار آموزش کتاب و روش آموزش " یاد " دادن و " یاد " گرفتن یعنی به حافظه سپردن است .

در آموزش فرهنگ بمعنی دوم ، یعنی وقت گذرانی یا باصطلاح " وقت‌کشی " منظور اینست که فرد اوقاتی از زندگی خود را با وسایل فرهنگی بپرکند و بر خلاف درونی خود از راه سرگرمی با این وسایل سرپوش بگذارد .

این طرز تفکر برداشتی است که گروه‌های اجتماعی بیش از اندازه مرفه جامعه غالباً از فرهنگ و فرهنگ آموزشی دارند ، قصد فرهنگ‌آموزی از این دیدگاه کمتر پرورش اندیشه و بارور ساختن درخت فرهنگ ، بلکه بیشتر لذت بردن و استفاده از فرهنگ بمعنای ابزاری کلمه است .

بدیهی است ، آموزش فرهنگ بدو معنائی که قبلاً گفته شد نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای فسردي و اجتماعی باشد .

بعبارت دیگر چنین آموزشی نه میراث فرهنگی را بارور و غنی می‌سازد و نه صفات انسانی را در فرد پرورش می‌دهد . مثلاً " اگر منظور از آموزش فرهنگ تنها انتقال تجارب گذشتگان باشد ، هرچند ممکن است این امر به حفظ و دوام فرهنگ مدد کند لکن به غنای فرهنگی منتهی نخواهد شد .

از این گذشته چنین آموزشی نسل جوان را به موجوداتی تبدیل خواهد کرد که به کردار و گفتار پیشینیان اکتفا کرده در صدد آفرینش فرهنگی بر نخواهند آمد و هرگاه قرار بود جامعه بشری هنگام انتقال میراث فرهنگی خود به نسل بعد محافظه کاری را پیشه کند هیچیک از شئون فرهنگ یعنی ، فلسفه و علم و هنر بارور نمیشد و در همان نقطه آغازین ظهور خود برجامی ماند در حالیکه آنچه همواره فرهنگ را موجب شده و

و ارزیابی نتایجی که بدست می‌آید فعالانسه مشارکت دارد .

در این شیوه گرایش‌های جزم‌اندیشی در ذهن دانش‌آموز پدید نمی‌آید ، زیرا دانش‌آموز از رفتار ها و روندهای پیش ساخته که فقط توسط کتاب و معلم به او عرضه می‌شود پیروی نمی‌کند ، بلکه فرصت می‌یابد که بسنجد تا انتخاب کند و سپس تصمیم بگیرد و در این فرایند ذهنی همفکری و همدلی نیز با دیگران داشته باشد و منافع فردی خود را با منافع اجتماعی تطبیق دهد .

در نظام آموزش فرهنگی ، دانش‌آموز نه تنها توانایی‌های مختلف ذهنی برای روبرو شدن با مسائل پیدا می‌کند بلکه همزمان و هماهنگ با این مهارت‌های ذهنی مهارت‌های یدی که او را توانا می‌سازد تا به بالا بردن تولید اقتصادی کمک‌کند نیز کسب می‌کند . . .

دکتر علی محمد کاردان ، در تحلیل آموزش فرهنگی به آموزش فرهنگ اشاره می‌کند و آنرا در سه قسم بیان می‌کند :

اول ، آموزش فرهنگ بمعنی انتقال ماشینی میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر یا آرایش فرهنگی .

دوم ، آموزش فرهنگ بمعنی وقت‌گذرانی یا گذراندن اوقات فراغت .

سوم ، آموزش فرهنگ بمعنی پرورش شخصیت جوینده و آفریننده .

در آموزش فرهنگ بمعنای انتقال ماشینی میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منظور اینست که افراد را فقط به آنچه پیشینیان گفته و کرده و آرموده‌اند آشنا کند .



در حالیکه فرهنگ در دو معنی اول فرهنگ آموزی بمنزله دارائی یا مرده ریگی است که شخص آنرا کسب و از آن خود میکند یا بسا و وسیله‌ای برای لذت‌جویی است .

در معنی اخیر، یعنی " بودن " یا " شدن " است که آدمی را به شناخت خود و عالم پیرامون خود برمی‌انگیزد، این فرهنگ نیز خود زنده و فراینده و نیرو زاو توانمند یا بقول فرنگیان " دینامیک " است و حال آنکه در دوم معنی دیگر فرهنگ آموزی بصورت متحجر و راكد یعنی بحالت " استاتیک " آن ظاهر می‌شود .

در آینده به سایر ماموریت‌های نظام آموزشی خواهیم پرداخت .

انشاء... .

می‌شود قدرت خلاقه بشر است و همچنانکه فرهنگ زاینده این نیروی شگرف انسانی است هنگام انتقال آن نیز باید زاینده و فراینده این قدرت باشد .

بعبارت دیگر وقتی منظور از آموزش بجای وقت گذرانی و یا پرکردن حافظه از گفته‌ها و کرده‌های دیگران ، برانگیختن افراد به بهتر و عمیق تر دانستن و شناختن خود و دیگران و دنیای پیرامون باشد، به قلمرو تربیت به مفهوم مرفی آن یعنی پرورش نیروی اندیشه و شخصیت و متعالی ساختن انسان می‌پیوندد و این همان هدفی است که در معنی آموزش فرهنگ نهفته است .